یادداشت‌های یک معلم

آب برای تشنه‌ها

نویسندگان: **جوزف پی. آلن[1] ـ کلودیا وُرِل آلن[2]**
ترجمه: **حبیب یوسف‌زاده**

خستگی، بی‌قراری و رخوت، از حالت‌های شایعِ سن نوجوانی‌اند که با کشاندن جنبه‌های بزرگ‌سالانهٔ زندگی به عرصهٔ فعالیت‌های مدرسه‌ای، قابل رفع هستند

اگر جنبه‌هایی از بزرگ‌سالی را به دورهٔ نوجوانی وارد کنیم، دانش‌آموزانی سرزنده‌تر و پویاتر خواهیم داشت

در نگاه اول

ماجرای یکی از شاگردانم به نام ری[3]، در نگاه اول به طور تأسف‌آوری بغرنج به نظر می‌رسید. با این‌که قبل از نوجوانی کودک بامزه و مشتاقی بود، در دبیرستان نمره‌هایش به شدت اُفت کرد. هر بار که والدینش به مدرسه فراخوانده می‌شدند، قول می‌داد بهتر شود، اما بی‌فایده بود.

آن‌چه مشکل ری را متفاوت می‌کرد، این بود که بی‌انگیزگی‌اش ربطی به مواد مخدر، نزاع خانوادگی یا دوستی با افراد ناباب نداشت، بلکه به عصر روز تعطیلی مربوط می‌شد که با پدرش مشغول شستن ماشین بودند. ری و پدرش در حالی‌که ماشین را دستمال می‌کشیدند، دربارهٔ مدرسه حرف می‌زدند. ری از سختی درس‌ها در سال سوم راهنمایی نگران بود و پدرش سعی داشت موضوع را برایش روشن کند: «می‌دانم داری فکر می‌کنی امسال تأثیر مهمی در ورود به یک دبیرستان خوب خواهد داشت. ولی نمره‌های دبیرستان هم خیلی مهم‌اند. برای خود من، حتی بعد از دبیرستان، نمره‌هایی که در دانشکدهٔ پزشکی گرفتم، تأثیر زیادی در انتخاب شغلم داشت. پس تو حالاحالاها کار داری و امسال فقط قطعه‌ای از یک پازلِ بزرگ است.»

پدر ری می‌کوشید استدلال کند و منطقی باشد. اما ری متوجه شد که تلاش‌هایش به زودی نتیجه نخواهد داد و تا رسیدن به خواسته‌هایش، باید بیش از ده سال وقت صرف کند. ری آن روز زیاد حرف نزد، اما فکری مثل خوره به جانش افتاده بود: «آیا آن‌چه امشب دربارهٔ چارلز کبیر، سینوس و تانژانت یا فیزیک می‌خواند، یک دههٔ بعد، در زندگی‌اش واقعاً اثر خواهد داشت؟»

پاسخ او به این پرسش‌ها، ناخواسته در کارنامه‌اش منعکس می‌شد.

محدودهٔ مه‌آلود نوجوانی

ری برخـلاف خیلی از هم‌سـالانش، قادر بود ریشـهٔ مشـکلی را که اغلب دانش‌آموزان با آن روبه‌رو هستند، به روشنی توضیح دهد: مشکلی به نام انتظار بزرگ. فهم این مشکل کار چندان سختی نیست. بسیاری از بزرگ‌ترهایی که رژیم غذایی می‌گیرند، با این‌که می‌دانند عواقبِ خوردن کیک شکلاتی را چند هفته بعد روی ترازو مشاهده خواهند کرد، باز هم نمی‌توانند از آن چشـم بپوشـند. اما مرتب از بچه‌ها می‌خواهند به سختی تلاش کنند و درس بخوانند، در حالی‌که می‌دانند این کار به زودی‌ها نتیجه نخواهد داد.

تأخیر در رسیدن به استقلال اقتصادی و روابط فردیِ مسـتقل، از جمله معضلات جامعه‌های امروز هستند که نمونه‌اش را می‌توان در وابستگی بیش از حد دانشجویان به بابا و مامان مشاهده کرد. به این ترتیب، شاید متوجه شده باشیم که در دنیای امروز، حال و هوای نوجوانی تا آخر عمر با آدم‌ها می‌ماند، اما از تبعات زیان‌بار این امر برای نوجوانان غافل مانده‌ایم.

تصور کنید صبح زود از خواب بیدار شـوید و خودتان را در فضایی وهم‌آلود بیابید و متوجه شـوید همسایهٔ شما که یک جراح اسـت، به جای عمل کردن بیماران، دائم به تشریح جسدها می‌پردازد تا بیشتر تمرین کند. همین‌طور متوجه شـوید که حقوق‌دان‌ها روی پرونده‌های ساختگی تمرین می‌کنند، لوله‌کش‌ها مشـغول تمرین با تأسیسات کاذب هستند و خلبان‌ها وقتشان را در اتاق‌های شبیه‌ساز پرواز (سـیمیلاتور) می‌گذرانند. در شـغل معلمی نیز هر روز در یک کلاس خالـی و رو به دوربین درس می‌دهید. واضح اسـت که در چنین شـرایطی، معنی و لذتِ کار از میان خواهد رفت و حس خسـتگی، بی‌تابی، اندوه و حتی تنبلی، بر شـما چیره خواهد شـد. پس باید پذیرفت که موفقیت مدرسه‌ها با وجود شرایط فعلی، مدیون خلاقیت، ابتکار و پشتکار معلمان از یک سو و ایمان راسخ نوجوانان به تضمین بزرگ‌ترهاسـت که مدعی‌اند تلاش آن‌ها روزی نتیجه خواهد داد.

بزرگ‌سالانه‌تر کردن دورهٔ نوجوانی

اگـر متوجه تأثیر این «انتظار بـزرگ» روی نوجوانان باشیم، راه‌حل‌های تازه‌ای برای گشودن بسیاری از مشکلات نوجوانان خواهیم یافت.

انسان‌شناسـانی که دورهٔ نوجوانـی را در جامعه‌های گوناگون بررسی کرده‌اند، برای راه‌حل، سرنخ مهمی یافته‌اند: «در جامعه‌هایی که نوجوانان را در امور بزرگ‌سالانه مشارکت می‌دهند، مشکلات شایع دورهٔ نوجوانی از قبیل بی‌قراری، سرکشـی و تخلف بسیار کم اسـت. گویا دست‌آویزهایی هم‌چون تأثیر هورمون‌ها و نداشـتن بلوغ فکری که گاهی برای توجیه مشکلات نوجوانان به کار می‌روند، در این‌گونه جامعه‌ها تأثیر چندانی بر رفتار نوجوانان ندارند.

با تأمـل دربارهٔ تجربه‌های این جامعه‌ها و سـال‌های نه‌چندان دورِ جامعهٔ خودمان، چارهٔ کار مشخص می‌شود. اگر جنبه‌هایی از بزرگ‌سالی را به دورهٔ نوجوانی وارد کنیم، دانش‌آموزانی سرزنده‌تر و پویاتر خواهیم داشت.

چه‌طور باید این کار را بکنیم؟ می‌توانیم با پرسـش از خودمان شروع کنیم. چه چیزهایی به ما بزرگ‌ترها انگیزه می‌دهد؟ چه چیزی موجب می‌شـود کاری را هر قدر هم که دشوار باشد، با جدیت دنبال کنیم و انجام دهیم؟ پاسخ این پرسش‌ها را می‌توان در چهار کلمه خلاصه کرد: روشن کـردن ربط درس‌ها با امور زندگی، بازخورد دادن از دنیای واقعی، مسئولیت‌سپاری و احترام گذاشتن.»

مربوط بودن

اولین وظیفهٔ معلمان در هر کلاسـی این است که به دانش‌آموزان بگویند، درسی که می‌خوانند به چه دردشان می‌خورد. گفتن این‌که فلان درس در نمرهٔ معدلشان تأثیر خواهد داشت، روی اکثر دانش‌آموزان بی‌تأثیر است، برای این‌که آن‌ها را واقعاً درگیر موضوع کنیم، باید از همان روز اول نشـان دهیم که آن‌چه امروز یاد می‌گیرند، در دنیای بزرگ‌سالی چه فایده‌ای خواهد داشت.

بـرای مثال، می‌توان گفت بـا خواندن درس فیزیک، در آینده مهندس یا دانشـمند پژوهشگر خواهید شد. یا با خواندن ادبیات می‌توانید نویسنده یا ویراستار شوید. گاهی هم می‌توان توضیح داد که مهندسان یا ویراستاران فعلی، چه‌طور از دانسته‌های دوران تحصیل خود بهره می‌برند.

معلم تاریخی را سـراغ داشـتم که وقتی می‌خواست ذهن دانش‌آموزان را با موضوعِ دوران بعد از جنگ جهانی اول درگیر کند، از آن‌ها پرسید: «تصور کنید برای شرکت در امتحانات نهاییِ پایان سـال، هفته‌ها زحمت بکشید و درس بخوانید. در جلسـهٔ امتحان هم با پرسـش‌های زیاد و بسـیار دشوار و پیچیده مواجه شوید. بعد از امتحان چه حالی خواهید داشت؟»

دانش‌آموزان یک صدا جواب دادند: «خسـته، کوفته، داغون و...»

معلـم ادامه داد: «وضعیت ایالات متحده بعد از جنگ جهانی اول دقیقاً همین‌طور بود. اکنون در چنین شرایط بدِ پس از امتحان، دوست داشتید چه‌کار کنید؟»

یکی از بچه‌ها بلافاصله جواب داد: «می‌رفتیم مهمانی و خوش‌گذرانـی!» بقیه هم حرف‌های او را با جیغ و فریاد تأیید کردند.

معلم گفت:«به این ترتیب، می‌توان بیست سال دوران پرالتهاب پس از جنگ جهانی اول را همان مراسـم بزن و بکوب مهمانی‌ها فرض کرد. فرض کنید هر شب به مهمانی می‌رفتید و ساعت‌ها بالا و پایین می‌پریدید، خوب بعدش چه؟»

بچه‌ها جـواب دادند:«آخرش کم می‌آوردیم و از حال می‌رفتیم.»

بچه‌ها با این جواب خود حالا می‌توانسـتند دوره‌ای را که در ایالات متحده منجر به یأس و رکود بزرگ شده بود، به خوبی درک و حس کنند.

بچه‌ها تشـنهٔ آن هستند که با آنان مانند بزرگ‌ترها رفتار شود

هر چه بیشتر به نوجوانان مسـئولیت بدهیم، شاهد رفتارهای مسـئولانه‌تری از سوی آن‌ها خواهیم بود

آن‌ها این نکتهٔ بغرنج را یاد گرفتند که بزرگ‌ترها هم ممکن است گاهی مثل خودشان غیرمسئولانه رفتار کنند و شاید اگر در آن زمان می‌بودند، از این لحاظ فرق چندانی با بزرگ‌ترها نمی‌داشتند. با این قیاس، دانش‌آموزان توانستند بین زندگی واقعی و موضوع درس رابطه برقرار کنند.

بازخورد دادن از دنیای واقعی

ما بزرگ‌ترها عادت داریم دربارهٔ کارهای خود بازخوردهای آنی و معنی‌دار بگیریم. اگر معلمی بدون آمادگیِ کافی سر کلاس برود، بازخورد آن را به صورت بی‌حوصلگی دانش‌آموزان خواهد دید. نوجوانان این قبیل بازخوردها را غالباً از هم‌سالان خود دریافت می‌کنند. پس جای تعجب نیست که نوجوانان در مورد واکنش دوستان به لباس جدیدشان حساس‌ترند تا عکس‌العمل معلم به بی‌توجهی‌شان در کلاس درس.

یک راه‌حل این است که با امتحانات کوتاه (کوئیز) و پرسش‌های مکرر در حین تدریس، بازخوردهای سریع‌تری به آن‌ها بدهیم. اما وقتی اندکی بازخورد بزرگ‌سالانه را چاشنی کار می‌کنیم، نوجوانان با تمام وجود آن را جذب می‌کنند.

همکاری را می‌شناسم که در کلاس ادبیات، به کاری جالب و انفجاری دست زد. به شاگردانش اعلام کرد که قرار همکاری دوطرفه‌ای را با یکی از دوستان نویسنده‌اش گذاشته است. در عوض، انجام برخی کارهایِ ویرایشی برای دوستش، او هم قول داده است گزارش‌های تحقیق دانش‌آموزان را ارزیابی کند. دانش‌آموزان از شنیدن این خبر کنجکاوی‌شان تحریک شد و حسابی جا خوردند. آن‌ها از این‌که کارشان توسط یک نویسنده بررسی می‌شد، هیجان‌زده شده بودند. تمام سعی خود را کردند تا آبروداری کنند و در دنیای بزرگ‌ترها کم نیاورند.

مسئولیت‌سپاری

کارهای فوق‌برنامه می‌تواند تأثیر زیادی در خودباوری و پیشرفت بچه‌ها داشته باشد. زیرا چشم‌اندازی از دنیای بزرگ‌سالی را برای آن‌ها فراهم می‌کند. یک پرستار کودکان در شیرخوارگاه تعریف می‌کرد، روزی دانش‌آموزی که وضع درس‌هایش تعریف چندانی نداشت، داوطلبانه به شیرخوارگاه آمد تا به کودکان کمک کند. پرستار از توانایی او در رسیدگی به کودکان واقعاً شگفت‌زده شده بود.

نوجوانان غالباً دوست دارند با استفاده از چنین فرصت‌هایی، خود را برای بزرگ‌سالی آماده کنند. آنان نیز مانند بزرگ‌سالان از این‌که به حساب بیایند و مفید و مهم تلقی شوند، لذت می‌برند. با نگرش صحیح می‌توانیم نوجوانان را در بسیاری از فعالیت‌های مدرسه سهیم کنیم و به آنان مسئولیت بدهیم. از تزیین فضای کلاس گرفته تا نگه‌داری وسیله‌های ورزشی و آماده‌سازی ابزار مورد نیاز برای تدریسِ درس‌های گوناگون. هر چه بیشتر به نوجوانان مسئولیت بدهیم، شاهد رفتارهای مسئولانه‌تری از سوی آن‌ها خواهیم بود.

احترام گذاشتن

تا این‌جا تأکید کردیم که باید نوجوانان را بزرگان رو به رشد تلقی کنیم نه بچه‌های گُنده. آن‌ها به طور غریزی می‌فهمند که چه موقع به دنیای بزرگ‌سالی سوق داده می‌شوند و چه موقع چنین نمی‌شود. معلمی که شاگردانش را «پسرها» یا «دخترها» خطاب می‌کند، از همان ابتدا نوعی تحقیر را القا می‌کند. در حالی اگر آنان را «آقایان» یا «خانم‌ها» خطاب کند، ناخودآگاه اعتمادبه‌نفسشان را تقویت خواهد کرد.

اگر ترتیبی بدهیم که دانش‌آموزان نیز در نشست اولیا و مربیان مدرسه شرکت کنند، دیگر شاهد والدینی نخواهیم بود که با دلی پُر راهی منزل می‌شوند و دانش‌آموزانی که با هزار بهانه در آستین، منتظرند تا سرکوفت بشنوند و کاستی‌های خود را توجیه کنند. تأثیر ملاقات دانش‌آموزان با والدین و معلمان در محیطی محترمانه، بسیار بیشتر از نشان دادن نمره‌ها به والدین و گرفتن امضا از آنان خواهد بود.

آب برای تشنه‌ها

آن‌چه گفته شد، چیزی بیش از چند اندرز سطحی نخواهد بود، مگر این‌که با تمام وجود بپذیریم:

نگاه و رفتارمان را نسبت به نوجوانان تغییر دهیم. نباید فکر کنیم یک مشت بچه‌اند که به مدد هورمون‌ها گُنده شده‌اند و در نقطهٔ مقابل ما ایستاده‌اند، بلکه باید آن‌ها را مانند بزرگ‌هایی تحت تعلیم بدانیم؛ بزرگ‌هایی حبس شده در قفسی به ابعاد سال‌ها انتظار برای فارغ‌التحصیل شدن. قفسی که از هیچ طرف به میله‌هایش نمی‌رسند.

با این وصف، راه‌های زیادی وجود دارد که دنیای بزرگ‌سالی را به سال‌های نوجوانی وصل کنیم. یک راه، استفاده از روش‌هایی است که نمونه‌هایش را در این‌جا مرور کردیم. راه دیگر می‌تواند ایجاد تغییرات عمده در نظام آموزشی باشد. برای مثال، می‌توان امتحانات زود هنگام برای دانش‌آموزان مستعد ترتیب داد تا با اثبات سطح سواد علمی خود و موفقیت در آن‌ها، زودتر از موعد فارغ‌التحصیل شوند.

آری، بچه‌ها تشنهٔ آن هستند که با آنان مانند بزرگ‌ترها رفتار شود و گاهی مثل گل‌هایی پژمرده نیازمند چند جرعه آب‌اند تا به زندگی برگردند. کشف روش‌های لازم برای این دگرگونی، کار چندان دشواری نیست. کافی است بزرگیِ آن‌ها را به رسمیت بشناسیم.

پی‌نوشت

1.Joseph p. Allen
2.Claudia Worrell Allen
3.Ray

منبع

نشریهٔ Educational Leadership / سپتامبر ۲۰۱۰